

پیش‌خدمت

آنچه امیر اسدالله علم به تاریخ گزارش کرد

تاریخ نگاری خادم دور از چشم مخدوم!

■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از موثق‌ترین گزارشات در باب عادات و شخصیت محمدرضا پهلوی است که توسط یکی از نزدیکان وی، یعنی امیراسدالله علم به

تاریخ سپرده شده است.منقح‌ترین چاپ این اثر در ایران، توسط نشر معین و در هفت جلد نشر یافته‌است. ناشر در دیباچه خویش بر این سند تاریخی، در باب محتوای آن چنین ابرو شده‌است:

«امیر اسدالله علم از زمانی که وارد گود سیاست شده، هر روز خاطرات خود را به صورت محرمانه در دفترهایی جداگانه ثبت می‌کرده‌است، ولی آنچه را که امروز ما در دسترس داریم و علینقی عالیخانی به گفته خودش، خانواده علم در اختیارش گذاشته‌اند، مربوط است به‌دی ۱۳۴۷ تا شهریور ۱۳۵۶. عالیخانی در ابتدا خلاصه‌ای از مطالب این مجموعه را که به گفته خودش حدود ۴هزار صفحه‌است به انگلیسی ترجمه می‌کند تا در اختیار انگلیسی‌زبانان قرار گیرد. در بهار سال ۱۳۷۱، گروه مترجمان انتشارات طرح، متن انگلیسی را به فارسی ترجمه می‌کنند که در دو جلد امیراسدالله علم در ایران منتشر می‌شود.بدیهی‌ست در متن انگلیسی، مترجم آنچه را که خود پسندیده‌است، ترجمه می‌کند. به همین دلیل هم ما در ترجمه فارسی، به همان مطالب دسترسی پیدا کردیم، در حالی که بعدها علینقی عالیخانی در خارج از کشور، متن فارسی دست‌نوشته‌ها را در مجلدات جداگانه به این ترتیب چاپ و منتشر کرد:

جلد اول از ۱۳۴۷/۱۱/۲۹ تا ۱۳۴۸/۱۲/۲۶

جلد دوم از اول فروردین ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱/۲/۲۱



■ امیراسدالله علم در لباس سلام دربار

جلد سوم از ۲۴ فروردین ۱۳۵۲ تا ۲۱ اسفند ۱۳۵۲. و بعد هم وعده داد که بقیه دست‌نوشته‌ها را به همین ترتیب چاپ و منتشر کند. آنچه را که امروز خواننده در اختیار دارد، متن اصلی خاطرات امیراسدالله علم است که به‌علاقمندان تاریخ معاصر ایران تقدیم می‌شود. هنگامی که اولین چاپ خاطرات علم در ایران منتشر شد، اکثریت کسانی که با نام علم آشنایی داشتند، با تعجب به این اثر نگاه کردند و غالباً متسکوک بودند که آیا به طور کلی، علم اهل نوشتن آن هم خاطرات روزانه خود است یا اینکه دیگران از قول او مطلبی را به رشته تحریر در آورده‌اند؟ ولی رفته‌رفته با آگاهی از متن خاطرات، این شک برطرف شد و معلوم گردید به واقع علم، شخصاً این خاطرات را به دور از چشم محمدرضا شاه تهیه و تنظیم می‌کرده‌است، ولی از آنجا که وحشت آن را داشته که مبدا آنچه می‌نویسد، به دست شاه برسد، در تدوین مطالب طوری قلم را به کار می‌گیرد که اگر چنین اتفاقی افتاد، مشکلی برای او ایجاد نشود. معذالک اینک که ما اصل دست‌نوشته‌های او را در اختیار داریم، متوجه می‌شویم به علت مفاسد اجتماعی که در آن دوران در مملکت ساری و جاری بوده، حتی شخصی مانند علم هم نمی‌توانده باشد همه احتیاطی که به خرج می‌دهد، پرده‌ری کند و گاه ناچار می‌شود پرده از مسائلی بردارد که عمق فاجعه و فساد را در آن زمان نشان می‌دهد. درباره یادداشت‌های علم، تکرار این نکته ضرورت دارد، آنچه به عنوان یادداشت‌های علم منتشر شده و خواهد شد، تنها حوادث ۹ سال از ۱۱ سال وزارت دربار او را در برمی‌گیرد و درباره دو سال اول وزارت دربار و همچنین ۲۰ماه نخست‌وزیری - که مهم‌ترین سال‌های فعالیت‌های سیاسی علم بوده‌است- مطلبی در این یادداشت‌ها دیده نمی‌شود. باین وصف آنچه امروز به نام یادداشت‌های علم در دسترس است، سندی معتبر قلنداد می‌شود که پرده از بسیاری سنیاه‌کارهای دوران پهلوی برمی‌دارد، به همین مناسبت هم ما خواندن این یادداشت‌ها را به دوستداران تاریخ معاصر ایران توصیه می‌کنیم.»

سازوچ

تاریخ: ۸۸۴۹۸۴۲۷

سلب‌ریتی‌های قدیمی، چطور فاز براندازی برداشتند؟

بازخوانی آهنگ «شازده خانم» در توالت!

داده

چند سال قبل، ستار در یک لایو اینستاگرامی شرکت کرد و در این مصاحبه از او در خواست شد که آواز بخواند. این در حالی بود که ستار در حین برقراری لایو اینستاگرام، در سرویس بهداشتی قرار داشت و آواز خواندن او در حال قضای حاجت، به سوژه رسانه‌ها تبدیل شد! بیشتر سلطنت‌طلبان عصبانی، این حرکت را توهین به خاطرات گذشته دختر شاه دانستند و ستار را متهم کردند که به یادمان‌های باشکوه خود، ادرار کرده است!

سهم همسرش را کم‌رنگ کرد تا مخاطبان را از دست ندهد و به جایش مانند دیگر سلب‌ریتی‌های قدیمی، پست‌هایی در حمایت از همجنس‌گرایان در ایران، لزوم خرید واکسن کرونا از خارج، مخالفت با جمهوری اسلامی و… گذاشت.

■ **اویزان شدن از «شازده خانم»**

برخی خوانندگان قدیمی، به خاطر قراست و نزدیکی با خاندان پهلوی، توانستند پله‌های ترقی را با سرعتی بسیار بیشتری از همگان خود طی کنند و در این بین «عبدالحسن ستار پور»، معروف به «ستار» با آهنگ «شازده خانم» که به گفته خودش به افتخار دختر بزرگ پهلوی دوم خوانده بود، جایگاهی ویژه یافت. ستار یک ماه قبل از انقلاب، به خارج از کشور رفت و تاکنون در لس آنجلس ماندگار شده است و طبق گفته‌های خودش، تنها بعد از سقوط جمهوری اسلامی قصد دارد به ایران برگردد!

ستار در سن ۲۲ سالگی با خواندن ترانه «خانه به دوش» برای سریالی به همین نام، مورد توجه قرار گرفت و پس از آن، رابطه با خاندان پهلوی باعث پیشرفت وی گشت. پس از انقلاب نیز ایجاد رابطه بایدار با اپوزیسیون، راه وی را هموار ساخت. این حمایت موجب فعالیت‌های بین‌المللی دیگری، مانند ضبط یک آلبوم با خواننده‌ای اسرائیلی به نام «عبدان ریخل» شد. آخرین آلبوم ستار، «۴۰ سال خاطره» نام داشت. وی چندین آهنگ سیاسی نیز دارد که نمونه‌های آن «مردم» و «فراندام» هستند که هر دو ی آنها را به همراه «شیفته» و «حسن شماعی‌زاده» خوانده است. از حمله فعالیت‌های مجازی ستار در سال‌های اخیر، اعتراض هنرمندان صلاحیت‌های شورای نگهبان در سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران و پس از آن، انتقاد از سلب‌ریتی‌های داخلی بود. او در مورد سلب‌ریتی‌های داخلی در پستی در صفحه مجازی‌اش گفته بود: «افکار عمومی اما هنوز منتظر اعلام نظر هنرمندان سلب‌ریتی‌هایی مانند: باران کوثری، امیر جعفری، پیمان معادی، الهام نواززاد، شهاب حسینی، ترانه علیدوستی، فاطمه معتمدآری، و اصغر فرهادی و مشابهان آنها هستند که در دوره‌های گذشته برای ترغیب مردم به بر آرای دادن از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. اما اکنون به طرز مشکوکی پنهان شده‌اند…» پس از این پست، تمام تلاش ستار در فضای مجازی، برای تحریم انتخابات ریاست‌جمهوری بود که البته چندان دیده نشد و مورد توجه قرار نگرفت.

از حاشیه‌ها و رسوایی‌های مهم ستار در چند سال اخیر، می‌توان به بازخوانی آهنگ شازده خانم در مستراح اشاره کرد. ماجرا از این قرار بود که ستار در یک لایو اینستاگرامی شرکت کرد و در این مصاحبه از او در خواست شد که آواز بخواند، این در حالی بود که ستار در حین برقراری لایو اینستاگرام، در سرویس بهداشتی قرار داشت و آوازخواندن او در حال قضای حاجت، به سوژه رسانه‌ها تبدیل شد! البته عده‌ای از طرفداران ستار، علت این اقدام را لایو ر مستی‌اش اعلام کردند، ولی بیشتر سلطنت‌طلبان عصبانی، این حرکت در حین خواندن آهنگ شازده خانم را توهین به خاطرات گذشته دختر شاه سابق دانستند و ستار را متهم کردند که به یادمان‌های باشکوه خود، ادرار کرده است!

■ **پسر تیمسار نادری افشار، تداوم بخش راه پدر**
شهبال شنب پور، بر خلاف برادرش شهرام که بیشتر وظیفه خوانندگی و ایجاد حاشیه‌های دلگشاوار را بر عهده داشت، در سال‌های پس از انقلاب به سمت جذب استعدادهای همسو با تفکرات اپوزیسیون رفت. به خاطر همین می‌توان گفت شهبال رسماً مهره مهم اپوزیسیون و در این سال‌ها بسیار فعال بوده‌است. پدر شهبال شنب پور، تیمسار «نادری افشار» (شب پره)، نظامی، نوازنده و کارگردان بود. شهبال فرزند اول خانواده است و دو برادر به نام شهرام (خواننده) و شهنام و یک خواهر به نام شهناز دارد. او در ۱۷ سالگی، برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و در رشته موسیقی ادامه تحصیل داد. شهبال پس از فارغ‌التحصیلی به ایران بازگشت و پایه‌گذار و مؤسس گروه «پلک کنتز» شد. او بعد از انقلاب، به مدت چهار سال در رادیو تلویزیون ایران فعالیت داشت، اما تصمیم گرفت پایه او دستور داده شد که از ایران برود و فعالیت خویش را در امریکا ادامه بدهد. شهبال شنب پور، جزو به اصطلاح هنرمندانی بود که از همان ابتدای ترک ایران، فعالیت‌های زیادی را علیه جمهوری اسلامی انجام داده‌است و چندی قبل هم به همراه رضا پهلوی، ابراهیم حامدی و… پوشش «نه به جمهوری اسلامی» را به راه انداختند. محمد عبداللهی کارشناس مسائل سیاسی، در یادداشتی با عنوان «تیره و تبار موسیقی برانداز» نوشت: «سرنخ

داده

محمد علی فردین، یعنی همان همبازی قدیمی وثوقی، درباره شرایط او در دوران حضور در ایران، طی مصاحبه‌ای گفته بود: «بهبروز و مزوریابی با اشرف بود و با دربار ارتباط پیدا کرد، اسم بهروز را از این به بعد، آنها سر زبان‌ها انداختند… یک شب دیگر در یک مهمانی (درباری)، او را در وضعی آشفته دیدم… اگر انقلاب نشده بود، شاید بهروز از دست رفته بود…»



ابراهیم حامدی معروف به «ای»



عبدالحسن ستار پور معروف به «ستار»



شهبال شنب پور



خلیل وثوقی معروف به بهروز وثوقی در کنار قاسمیته فراهانی

سه‌شنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۱ | ۱۶ رجب ۱۴۴۴ |

موسیقی سیاه و سکولار ۵۰ ساله تاریخ ایران را بدون شک باید در مافیای دو نظامی فاسد عصر پهلوی و حلقه اطراف آنها جست‌وجو کرد. سهپد امیرقاسمی مدیر تشریفات ساواک و تیمسار نادری افشار (که فرزندانش نام خانوادگی شان را به شب پره تغییر دادند)، اساس چندین بنای فاسد هنری در ایران را گذاشتند. از مدیریت بخش فساد رادیو و تلویزیون ملی ایران از دهه ۴۰ گرفته تا پرورش خوانندگان فاسد و پروژه دختر شایسته ایران و… همه توسط این دو نظامی شاهنشاهی پایه‌گذاری شد…» عبداللهی همچنین در ادامه می‌آورد که «بعد از چند سال جریان هنر فاسد عصر پهلوی، دوباره در لس آنجلس شکل می‌گیرد و مافیای نظامی نادری-امیرقاسمی، گام دوم مأموریت خود را کلید می‌زند. اوایل دهه ۶۰ که ایجاد تلویزیون خصوصی بسیار پرمشقت و پرهزینه‌است و مردم ایران هنوز مواهره نداشتند و غرب آسیا فاقد تکنولوژی آن بود، این گروه کار خود را با ساخت و پخش ویدئوکلیپ شروع می‌کنند. این مافیا به سرکردگی علیرضا امیرقاسمی پسر سهپد، با پول‌های بادآورده پدرش و میلیون‌ها دلار زردی پهلوی‌ها از مال مردم ایران و البته پشتیبانی صهیونیست‌های ایرانی تباری چون «هما سرشا» و… اسارت پروژه فرهنگی ضد نظام جمهوری اسلامی را اینطور زدند…»

در حال حاضر شهبال با پروژه‌ای به نام «صدا قدنغ» که با حمایت بنیاد فرهنگی و هنری «توس» تولید خواهد شد، قصد همراهی مجدد با اپوزیسیون را دارد. این پروژه به اصطلاح با هدف پشتیبانی از زنان ایرانی یا فارسی‌زبان بر گزار می‌شود که به دلیل ممنوعیت آوازخوانی، با سایر محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با هنرنمایی زنان در عرصه موسیقی، مجبور به مهاجرت با ترک سرزمین خود شدند. شهبال شنب پور در تمام این سال‌ها سعی کرده است، بیشتر در پشت صحنه و با تولید محتوا و شناسایی اعضای جدید، به اپوزیسیون خدمت کند و شاید به همین خاطر باشد که کمتر از برادرش شهرام، بین مخاطبان عام شناخته شده است.

■ **عدم بازگشت به ایران، به خاطر پرونده مفتوح قتل**

و قاچاق

«خلیل وثوقی» با نام مستعار «بهبروز وثوقی»، از بین سلب‌ریتی‌های قدیمی مقیم خارج، در زمره چهره‌های همچنان خبر ساز قلنداد می‌شود. این سلب‌ریتی که چند سالگی است سخن از بازگشت او به ایران، بحث داغ رسانه‌های در جه دو و سه شده است، تقریباً ۱۰ سال قبل از انقلاب به شهرت رسید.

بهبروز وثوقی طبق گفته‌ها، چندان به درس خواندن علاقه‌ای نشان نداد و در نهایت هم بعد از اینکه دو بار در ازمن دانشگاه رد شد، در کار خود نیز ماندگار نشد و اخراج گشت؛ سرانجام شخصی به نام «مسعود صمدی» در سال ۱۳۲۴ و در سن ۱۸ سالگی او را کشف کرد. وثوقی در سال ۱۳۲۷ با نقشی کوچک و با بازی در فیلم «طوفان در شهر ما» به سینما آمد. معمولاً نقش‌هایی نه چندان مهم داشت تا اینکه در سال ۱۳۴۸ و توسط «مسعود کیمیایی»، برای بازی در نقش اصلی فیلم «قیصر» انتخاب شد و این نقطه شروع شهرت وثوقی و ارتباطش با دربار بود. او طبق گفته اطرافیانش، همیشه به مهمانی‌های دربار دعوت می‌شد و عضو ثابت این‌ها محافل بود. این ارتباط به نفع وثوقی تمام شد، چه اینکه او به خاطر ارتباطش با «اشرف پهلوی»، توانست نفوذ خاصی در سینما یابد و بیشتر از یک ستاره در سینما ظاهر شود. این نفوذ به جایی رسید که بعد از مدتی، وثوقی در قراردادهای خود این شرط را لحاظ می‌کرد که در هر فیلمی تنها نقش اول را می‌پذیرد و نام او باید در ابتدای هر فیلم بیاید و دستمزدش را هم خودش تعیین می‌کند. این در حالی است که هیچ کدام از بازیگران آن دوران، نمی‌توانند ادعا کنند که می‌توانستند با این شرایط بازی کنند. در نهایت بهروز وثوقی ۳ساله، دو ماه قبل از وقوع انقلاب اسلامی، برای بازی در فیلم «گربه در قفس» راهی امریکا شد و دیگر بازنگشت. او بعدها ادعا کرد که این سفر، به نیت فرار نبوده است، ولی طبق اظهارات دیگر همکارانش، مسئله از قبل برنامه‌ریزی شده بود، خصوصاً که محمود قربانی شوهر اول گوگوش، در سال‌های اخیر طی اظهاراتی عنوان کرده است که بهروز وثوقی قبلاً از رفتن از ایران، با گروه گذاشتن خانه گوگوش (در مدتی که با او ازدواج کرده بود)، سینما «سیلور سیتی» را خرید، اما بعد از دادن چند قسط، سینما را فروخت و بدون پرداخت اقساط باقی‌مانده از ایران رفت؛ کاملاً مشخص است که وثوقی قبل از رفتن، اموالش را تبدیل به دلار و از ایران خارج کرده است و ادعای رفتن بدون برنامه‌اش، از پایه کذب می‌نماید. وثوقی پس از فرار، ارتباطش با اپوزیسیون را حفظ کرد، او در حال حاضر در فیلم‌هایی با محوریت ضدیت با جمهوری اسلامی بازی و در آنها، معمولاً نقش شخصیت‌های ضربه خورده، در از برای وقت ایران را ایفا می‌کند. بهروز وثوقی در سالیان اخیر، در فیلم‌ها و نمایش‌های ضدایرانی مانند: «تهدید»، «زین»، «برخورد»، «فصل گرگن» و… بازی کرده است.

چند سال پیش سفید مستغانی مستندساز و کارشناس سینما، در جواب پیام وثوقی که به مناسبت تشییع ناصر ملک مطیعی در خانه سینما پخش شد، گفت: «وثوقی در روزگاری ثروت باد آورده‌اش را فروخت و از ایران فرار کرد که مردم ایران در حال قیام علیه یکی از فاسدترین و وابسته‌ترین رژیم‌های تاریخ بودند، ولی امروز او از مردم سخن می‌گوید و خود را بهروز وثوقی مردم می‌خواند، این در حالی است که علت فرار وی از ایران در دو ماه پیش از انقلاب، به خاطر ترس از این بود که گرفتار خشم همین مردم نشود، چراکه وثوقی رابطه‌های مفسده‌آمیزی با یکی از تپهکارترین عناصر رژیم شاه، یعنی اشرف پهلوی داشت…»

«محمدعلی فردین» یعنی همان همبازی قدیمی وثوقی، در باره شرایط او در دوران حضور در ایران، طی مصاحبه‌ای گفته بود: «بهبروز مدت زیادی با اشرف بود و با دربار ارتباط پیدا کرد، اسم بهروز را از این به بعد آنها سر زبان‌ها انداختند… یک شب دیگر در یک مهمانی (درباری)، او را در وضعی آشفته دیدم… انقلاب نشده بود، شاید بهروز از دست رفته بود…»

در پایان می‌نماینست نیست که در مورد علت عدم بازگشت وثوقی به ایران، جدا از جنجال‌های بی‌سر و ته سلب‌ریتی‌های داخلی، اضافه کنیم که به ادعای «محمود رضوی» مشاور محمدباقر قالیباف به رئیس مجلس شورای اسلامی و تهیه‌کننده سینما: «بهبروز وثوقی به خاطر ترس پرونده قتل و یک پرونده قاچاق، از آمدن به ایران سر باز می‌زند و در واقع نه به خاطر مسائل هنری که به خاطر دیگر جرایم خود به ایران نمی‌آید، چون نمی‌خواهد به خاطر این جرایم جواب پس بدهد…»